

مردمان شیدا!!

حسن ابراهیمزاده

و حقیقی است که از فقه جواهری و سنتی برخیزد نه از جریانهای ارتجاعی و نه از مکاتب الحادی و التقاطی رمز ماندگاری تنها بازگشت به کتاب و سنت است. از این رو یکی از شاخصه کسانی که داعیه طرفداری از حضرت امام را داشته و دارند همواره به گونه‌ای بوده و هست که رفتار و گفتار آنان در تضاد با کتاب و سنت نباشد، نه آنکه با حمله بر فقه جواهری و سنتی بستر جدایی مردم از قرآن و اهل بیت را مهیا سازند و در تحریفی آشکار «راه سوم» خود «راه امام» بخوانند، راه سوم کسانی که احکام عبادی و فردی را از اسلام ارتجاعی و سیره سیاسی و اجتماعی خود را از اسلام انفعالی اخذ و با تلفیق این دو «شبه اسلام نابی» را متولد کردند راه امام نیست و حرکت آنان را هم نمی‌توان استمرار حرکت امام خواند. تفاوت اسلام امام از اسلام ایشان در عملکرد این افراد نمایان است.

فرایند اسلام امام آرامش، یک رنگی و یک دلی، ثبات فکری و... بود و فرایند اسلام این مدعیان استمرار حرکت امام و راه سوم چیزی، جز تذبذب، دوگانگی و آشفتگی فکری... نیست.

پیروان اسلام ناب امام به همان اندازه که از انفعال گریزانند، با ارتجاع نیز در ستیزه بوده و هستند؛ اما سؤال از آنانی که راه امام را با تفسیر و نگاه خود «راه سوم» معرفی می‌کنند این است: چرا ستیز خود را متوجه اسلام انفعالی نکرده و نمی‌کنند و چرا همواره بستر رشد و توسعه اسلامی انفعالی و اباحیگری را مهیا می‌کنند و اگر بر فرض در مبارزه با اسلام ارتجاعی صادق بوده و هستند، چرا در مبارزه با «اصل ولایت فقیه» به سراغ برداشت‌های فقهی متحجرین و بنیان‌گذاران اسلام ارتجاعی می‌روند، آیا همین هم‌سویی و هم‌دلی با مبانی نظری اسلام ارتجاعی و اسلام انفعالی از سوی مدعیان حرکت «راه سوم» خود بیان‌گر تفاوت ماهوی اسلام این مدعیان از اسلام امام نیست؟

«اسلامیت» یا «جمهوریت غربی» تأکید امام بر «جمهوری اسلامی» نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد» درست در زمانی مطرح شد که برخی وادادگان مکاتب غربی درصدد افزودن واژه «دموکراتیک» در کنار واژه جمهوریت برآمدند و امام با ژرف نگری خاص خود، توطئه ایشان و قرائت غربی ایشان از واژه جمهوریت را خنثی کردند. امام و به دنبال آن مردم با رأی به «جمهوری اسلامی» به جمهوری‌ریی رأی دادند که از اسلامیت و آموزه‌های اسلامی و قرآنی برخاسته باشد نه از دامن اندیشه انسان‌مدارانه غرب.

کسانی که آن روز تیرشان در اجرای شوم این نقشه به سنگ اصابت کرد امروز سعی دارند «جمهوریت» را جدای از «اسلامیت» تفسیر کنند، تفسیری که هیچ‌گاه با روح امام و مشی امام هیچ تناسبی ندارد.

وقت آن رسیده است آنانی که همواره از پرسش‌گری و شفافیت سخن به میان آورده، دانستن را حق مسلم مردم می‌دانند، با ادبیاتی شفاف و پرهیز از کلی‌گویی به پرسش‌های نسل جوان پاسخ دهند و هم‌چنان که چندین سال مردم و جوانان را مخاطب شعارها و سخنرانی‌های خود قرار داده‌اند برای یک‌بار هم که شده خود، در جایگاه مخاطب پاسخ‌گوی سؤالات گوناگون نسل جوان باشند.

شاید محوری‌ترین پرسش مردم و جوانانی که به عشق اسلام و انقلاب، چندسال بی‌پای سیره خود قرار داده‌اند این باشد که جریان حاکم بر دولت و مجلس با کدام ادله منطقی و حتی عامه پسند، حرکت خود را در چندسال اخیر، استمرار حرکت امام و انقلاب می‌خوانند لکن خروج خود از حاکمیت را خروج از خط امام و پایان انقلاب به تصویر می‌کشند.

طرح پنج پرسش از صدها پرسش مطروحه را آغازی برای کالبدشکافی جریان مدعی پاسخ‌گویی و گفتمان قرار می‌دهیم و وجدان بیدار مردم موحد و مؤمن و جوانان پرشور این سرزمین را با سنجه و معیاری بنام «صحیفه امام» و «سیره امام» به داوری فرا می‌خوانیم.

اسلام ناب یا اسلام التقاطی

شکی نیست که امام راحل (علیه السلام) معتقد به اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) بودند، اما واقعیت این است که اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) آن گونه که برخی آن را «راه سوم» می‌نامند نبوده و نیست، امام راحل (علیه السلام) نه به اسلام «ارتجاعی» که آموزه‌های آن برگرفته از برداشت‌های شخصی و اوهام بود اعتقاد داشتند و نه به اسلام «انفعالی» که وام‌دار اندیشه جریان‌های چپ‌گرا و راست‌گرای دنیا چون سوسیالیسم و لیبرالیسم بود. از منظر اندیشمندان و همه آنانی که امام را و راه امام را به خوبی می‌فهمیدند و برای دفاع از آرمان‌های ایشان همه سختی‌ها و دشواری‌ها را به جان خریدند. راه امام راه سومی نبود که از بین دو اسلام ارتجاعی و انفعالی گرفته شده باشد و یا اینکه خدایی نکرده امام احکام فردی و عبادی آن را از اسلام ارتجاعی، احکام سیاسی و اجتماعی آن را از اسلام انفعالی اخذ کرده باشد.

راه امام راه اسلام و اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) و تنها قرائت صحیح ایشان از اسلام بود و به جرأت می‌توان گفت که امام راحل (علیه السلام) تنها کسی بودند که مکتب تازه‌ای نیاوردند و سخن تازه‌ای نگفتند. امام تنها راه معصومین را انتخاب کردند و سخن معصومین را بر زبان آوردند و طراوت، ماندگاری و پویایی راه امام هم درست در همین گرایش امام است نسبت به سخن و سیره معصومین (علیهم السلام). اسلام امام، اسلام برگرفته از کتاب و سنت بود و پایبندی به این اصل که تنها پویایی، پویایی واقعی

جریانی که در روز روشن، شعار
«استقلال، آزادی، جمهوری
اسلامی» را تقطیع و تحریف می‌کند
و به نام آزادی، در صدد حذف واژه
«استقلال» و به نام جمهوری در
صدد حذف واژه «اسلام» برآمده
است، نه معنای جمهوری و آزادی
در مشی امام و انقلاب را فهمیده و نه
حق دارد حرکت خود را استمرار
حرکت امام بنامد.

بی‌گمان اگر جمهوریت نظام، برگرفته از مبانی تفکر
لیبرالیستی بود، آن روز امام در برابر پیشنهاد
«جمهوری دموکراتیک اسلامی» عکس العمل
نشان نمی‌دادند، چرا که دموکراتیک در نگاه آگاهان
سیاسی چیزی جز جمهوریت نبود.

امام راحل در وصیت‌نامه الهی - سیاسی خود،
انقلاب اسلامی را هم از نظر ماهیت و هم از نظر
شکل‌گیری متفاوت از همه انقلاب‌ها تفسیر
می‌کردند. از دیدگاه ایشان شاخصه‌ها و مؤلفه‌های
انقلاب نیز ویژگی‌هایی متمایز است و لذا جمهوری
اسلامی، آن جمهوری نیست که غرب و برخی
داعیه‌داران استمرار حرکت امام آن را تفسیر
می‌کنند. شواهد و قرائن در سیره و سخن امام در
این خصوص به قدری است که هر دشمن منصفی
را قانع می‌کند تا چه رسد به کسانی که از امام و
انقلاب دم می‌زنند. از میان همه شواهد می‌توان
تنها به جایگاه شورای نگهبان و اختیارات این شورا
بر تصمیمات مجلس قانونگذاری و تفسیر قانون
اساسی اشاره کرد.

تأکید مقام معظم رهبری در جمع نمایندگان - در
نماز جمعه بهمن ۸۲ در دانشگاه تهران - بر غیر
قابل تفکیک بودن جمهوریت از اسلامیت و
اسلامیت از جمهوریت و مردم‌سالاری در نظام
اسلامی، خط بطلانی بر اندیشه کسانی بود که
در صدد برآمدن مقوله «اسلامیت» را از
«جمهوریت» جدا کنند و برای هر یک از آنان حوزه
جداگانه‌ای تعریف کنند.

جالب اینجاست که حتی مغرض‌ترین و
مخالف‌ترین افراد نظام هم منکر وجود
مردم‌سالاری و جمهوریت در تعریف امام، رهبری و
انقلاب نمی‌شوند، اما از «جمهوریت» برخی از افراد
و جریان‌ها هیچ بویی از اسلام به مشام نمی‌رسد.
جمهوریت این افراد جزیره‌ای است دورافتاده از
اسلام و نظام که در آن العیاذ بالله می‌توان بر علیه
خدا هم راه‌پیمایی کرد.

جریانی که امروز طلبکارانه خود را وارث امام و خط
امام معرفی می‌کند، در روزهای نخست حضور در
عرضه سیاست، نخست به سراغ شعار مردم در
راه‌پیمایی‌های پرشکوه قبل از انقلاب رفت و
«استقلال» و «آزادی» را از شعار همیشه جاودان
«استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» عاریه گرفت



حزب الهی‌ها یا لیبرال‌ها

آنانی که ادعا دارند باید مخالفین نظام هم بر کرسی پست‌های مدیریتی تکیه بزنند و بلندگوهای مراکز قانون‌گذاری نظام هم بر روی سخنان مخالفین نظام روشن شود و در وهله نخست باید به این پرسش پاسخ دهند که مخالفین نظام در کجای اندیشه و نگاه امام راحل قرار داشتند و آیا اصولاً امام سهم‌الارثی از انقلاب برای این افراد قائل بودند یا خیر.

امام راحل (علیه السلام) در پاسخ به موضع‌گیری فردی، که مجبور به حذف او از صحنه سیاسی نظام شدند در موضعی صریح اظهار داشتند که نباید برای رضایت چند لیبرال خود فروخته به گونه‌ای عمل کرد که حزب‌الله عزیز احساس دل‌سردی کند. به راستی آنانی که امروز رسالت خود را، قرار دادن مخالفین نظام در پشت تریبون‌ها و دادن قلم و عرصه فرهنگ و هنر به دست آنان می‌دانند، چگونه می‌توانند حرکت خود را استمرار حرکت امام بنامند؟ آیا افرادی را که وقتی به مؤمنان و بسیجی‌ها و... و عاشقان امام می‌رسند به گونه‌ای سخن می‌گویند که گویی متهم ردیف اول خشونت‌طلبی و واپسگرایی را کشف کرده‌اند اما در عوض وقتی به مخالفان نظام در داخل و خارج می‌رسند با لبخند درمانی آنان را به استفاده از فضای امنیت‌زا برای ابراز عقاید خود تشویق می‌کنند، می‌توان خط امامی خواند و این مشی آنان را استمرار مشی امام و انقلاب خواند؟



پابرهنگان یا زرسازان

هیچکس منکر این مسأله نیست که در منظر امام پابرهنگان و مستضعفان، برپادارندگان اصلی انقلاب و صاحبان اصلی نظام بودند و امام راحل بارها بر این نکته تأکید کردند. به جرأت می‌توان گفت که در عصر کنونی، امام تنها کسی بودند که واژه مستضعف و پابرهنگ را وارد فرهنگ سیاسی دنیا کردند. امام راحل بارها متذکر شدند که تنها این پابرهنگان هستند که در گذرگاه‌های سخت و دشوار به فریاد انقلاب می‌رسند و از آرمان‌ها و دستاوردهای آن پاسداری می‌کنند. امام راحل که از سرمایه‌داران و زرسالاران با تعبیر زالو صفت یاد می‌کردند، روحانی واقعی را کسی می‌خواندند که در مقابل این قشر سرتسلیم فرود نیاورد. بی‌شک دفاع مدعیان راه امام از برخی از زرسالاران و سرمایه‌داران زالو صفت، ایجاد بستر برای تبدیل برخی از احزاب به کارتل‌های بین‌المللی، نادیده گرفتن قشر مستضعف و پابرهنگ در فرایند توسعه و حتی تهدید به استعفا در صورت برخورد نظام با برخی از متخلفان مالی و در عین حال اعتقاد به نابود شدن انقلاب در صورت خروج از حاکمیت، جز تضاد در قول و عمل بیانگر هیچ چیز دیگری نیست.

تمامیت خواهانی که با از دست دادن چندکرسی، امام و انقلاب را از دست رفته می‌دانند و به جای نگرانی از ذبح همه ارزش‌ها و آرمان‌های امام و شهید، در پای بتکده‌هایی چون سنای آمریکا و پارلمان اروپا برای بقای خود مرثیه می‌خوانند، باید مردانه موضع خود را شفاف کنند.

اجرای احکام الهی را بر مقبولیت جهانی ترجیح می‌دادند. صدور حکم قتل سلمان رشدی از سوی حضرت امام را می‌توان گویاترین سند بر این مدعا خواند.

تعجب آن‌جاست که مدعیان استمرار حرکت امام، نه تنها در مقابل مطبوعاتی که «فقه و فقاقت» را به سخره می‌گیرند اعلام حمایت می‌کنند و از کسانی که مقلدان «مرجعیت» شیعه را با کنیف‌ترین واژه‌ها یاد می‌کنند، دیندار و متدین یاد می‌کنند، بلکه حاضر نیستند در سخنرانی‌ها و حتی عرض تسلیت‌ها از واژه «فقاقت» و «اسلام» نامی برزبان آورند و همواره به جای «فقاقت» از واژه «اخلاق» و به جای واژه «اسلام» از واژه «معنویت» بهره می‌گیرند. آن هم ایمان و اخلاقی از نوع مسیحیت لوتری، مسیحیتی که تنها راه سعادت را صرف ایمان قلبی دانسته و هر انسانی را کشیش خود بر می‌شمارد؛ حرکتی که سیره صوفیان طریقت مرام و شریعت‌ستیز را تداعی می‌کند.

کسانی که تا مرز جایگزین کردن واژه اخلاق به جای «اسلام» و معنویت به جای «شریعت» پیش‌رفته‌اند و از مطبوعات فقاقت‌ستیز و توهین‌کنندگان به ساحت مرجعیت حمایت می‌کنند نه حق دارند خود را خط امامی معرفی کنند و نه می‌توانند حرکت خود را، استمرار حرکت امام به تصویر کشند. بی‌شک هرکس پایبند شریعت است به معنویت می‌رسد و معنویت منهای شریعت حدیثی جز حدیث صوفیان و اندیشه لژهای فراماسونری و مسیحیت لوتری نیست؟!

و منادی آزادی شد که بوی استقلال از آن به مشام نمی‌رسید، نه استقلال سیاسی و نه استقلال اقتصادی و نه فرهنگی. سخنان رهبر معظم انقلاب در جمع مردم پرشور قم، در حرم مطهر حضرت معصومه (علیها السلام) که به مظلومیت و فراموش شدن واژه استقلال در برابر آزادی اشاره کردند و به اندیشه امام و فلسفه انقلاب در خصوص آزادی مبتنی بر حفظ استقلال تأکید کردند را می‌توان نشانه ژرف نگرانی مقام معظم رهبری دانست که از همان آغاز در شناخت و شناساندن این جریان و حرکت‌های از پیش ترسیم شده آنان لحظه‌ای غافل نبودند.

جریانی که در روز روشن، شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» را تقطیع و تحریف می‌کند و به نام آزادی، در صدد حذف واژه «استقلال» و به نام جمهوری در صدد حذف واژه «اسلام» برآمده است، نه معنای جمهوری و آزادی در مشی امام و انقلاب را فهمیده و نه حق دارد حرکت خود را استمرار حرکت امام بنامد.

فقاقت یا معنویت؟

محوریت فقاقت و پایبندی به شریعت در اندیشه امام راحل، فراتر از سیره فردی و احکام عبادی است و هیچ‌کس نمی‌تواند منکر این مسأله شود که میزان و معیار امام در مشی اجتماعی و سیاسی نیز فقاقت و باورمندی بایدها و نبایدها بوده است؛ تا جایی که امام، حکومت را تئوری عملی فقه برمی‌خواندند و شجاعانه در عرصه بین‌المللی،